

بندگی خدا

نیاز انسان

تألیف:

دکتر احمد الصمدان

ترجمہ:

عبدالغنی براہوی - زہری

سر شناسه

عنوان قراردادی:

عنوان و پدید آورنده

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

شناسه افزوده

موضوع

موضوع

موضوع

مبدا - کنگره

ردیف دیویی

ماره کتابشناسی ملی

: صویان - احمد.

: الافتقار الى الله لب العبوديه.فارسي.

: بندگان خدا نیاز انسان / احمد الصویان/ عبدالقنی
براهویی زهری.

: مشهد: حافظ ابرو، ۱۳۹۳

: ۸۸ص؛ ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س.م.

: ۴ - ۷۰ - ۵۸۳۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

: فیا

: براهویی، عبدالقنی، ۱۳۴۷ مترجم.

: بندگان (اسلام).

: عبادت در قرآن.

: بندگان (اسلام) - احادیث.

: ۱۳۹۳ پ ۹ ص ۲/۲۵ BP۲۲۵

: ۲۹۷/۴۶۴

: ۳۷۴۱۲۲۱

بنده گی خدا نیاز انسان

اثر: احمد الصویان

مترجم: عبدالغنی براهویی

ناشر: حافظ ابرو

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

چاپ: نیو

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

صفحه: ۸۸ رقی

شابک: ۴ - ۷۰ - ۵۸۳۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

مرکز پخش:

تایباد - خیابان جامی غربی - کتابفروشی سنت

تلفن: ۵۴۵۳۵۳۱۰ - ۵۱

همراه: ۰۹۱۵۱۲۶۱۳۹۹

فهرست مطالب

۴.....	سخن مترجم
۱۰.....	مقدمه‌ی مؤلف
۲۰.....	نیاز به خدا شالوده‌ی بندگی
۲۳.....	اول: دین عظمت و کبریایی آفریدگار:
۲۹.....	دوم: شناخت خداوند و ناتوانی مخلوق:
۳۱.....	نشانه‌های نیاز به خدا
۳۵.....	تواضع از مستلزمات نیاز به پیشگاه خدا
۳۸.....	نشانه‌ی دوم: وابستگی به خدا و چیزهایی که دوست دارد
۴۶.....	نشانه‌ی سوم: استمرار ذکر و استغفار
۵۳.....	نشانه‌ی چهارم: ترس از عدم پذیرش عمل
۶۹.....	نشانه‌ی پنجم: خوف خدا در ظاهر و باطن
۷۶.....	نشانه‌ی ششم: بزرگداشت امر و نهی
۸۱.....	نشانه‌ی هفتم: توبه فوری بعد از گناه
۸۶.....	پیوند توبه با احساس نیاز به خدا



سخن مترجم

انسان موجودی فقیر و نیازمند

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» اما بعد:
خداوند می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ^۱

«ای مردم! شما در هر چیز محتاج و نیازمند خدا هستید، و خدا بی نیاز
از همه چیز و ستوده است.»

انسان موجودی نیازمند و وابسته است، در ذات خود محتاج؛ قرآن
از این نیاز شدید و وابستگی انسان به «فقر» طبیعی می کند، در نگرش
قرآنی، این فقر و نیاز به طور طبیعی به خدای است که آفریدگار و
پروردگار انسان است. از این رو، می فرماید: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» «شما
نیازمند خدا هستید»

برخی از بزرگان از این فقر و نیاز بشر به خدا، به فقر ذاتی و فقر
امکانی تعبیر کرده اند. بدین معنا که انسان در ذات خویش، نیازمند به

خدایی است که وی را پدید آورده و نگه می‌دارد، بنابراین، هم در ایجاد و هم در بقا، نیازمند خدا است. قرآن برای بیان مفهوم نیاز به خدا در بقا به پرندگان اشاره می‌کند که در آسمان پرواز می‌کنند که خدا است که آنان را در حالت پرواز حفظ می‌کند «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَائِتٍ وَيَقْبِضُهُمْ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ»^۱

ایا پرندگان را نگاه نکرده‌اند که بالای سر آنان (در پروازند و) گاهی بالای خیمه را گسترده و گاهی جمع می‌کنند؟! جز خداوند مهربان کسی آنها را (بر فراز آسمان) نگاه نمی‌دارد، چرا که او هر چیزی را می‌بیند (و می‌داند) هر آفریده‌ای برای ادامه زندگی خود نیازمند چیست»

این بدان معناست که انسان سرچشمی به طور کامل وابسته و نیازمند است، به گونه‌ای که نادیده شدن وی از سوی خدا به معنای نیستی و نابودی اوست، از این رو، انسان بلکه همه هستی بر دم از هست او هستی می‌برند؛ و قطع هر گونه ارتباط با خدا به عنوان سبب وجود و بقا، به معنای فنا و نیستی است.

این نیاز و فقر ذاتی بشر به خدا موجب می‌شود که انسان، مرکز احساس امنیت نکند و همواره، دلوپس اموری باشد، هر دم خود را در معرض خطر نیستی می‌بیند و ناتوانی‌اش را به چشم می‌نگرد، این وابستگی، فقر و نیاز است که انسان‌ها را به سوی هر کسی و هر چیزی

که گمان می‌برد، او را نگه می‌دارد، و یا به استقلال نسبی می‌رساند، چنگ می‌زند، و شیطان نیز با بهره‌گیری از این ضعف و سستی و نیاز شدید بشر، به استقلال نسبی و نوعی امنیت و آرامش نسبت به بقای خویش، توانست حضرت آدم را بفریبد، لذا نزد آدم رفت و به وی گفت: **فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَ سَمَّهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**

«سپس اهریمن آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان خدا را در نظرشان بیاراید و لباس‌هایشان را از تن به در آورد و برهنه و عریان‌شان سازد) و عورات نهان از دیده آنان را بدیشان نمایان، و (بدین منظور) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نهان داشته است، مگر بدان خاطر که (اگر از این درخت بخورید) دو فرشته می‌شوید و با این که (جاودانه می‌گردید و) از زمهری جاویدانان (در این سرا) خواهید شد. و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید. هنگامی که از آن درخت چشیدند، عورات خویش بدیدند، و (برای

پوشاندن شرمگاه‌های خود) شروع به جمع‌آوری برگ‌ها (درختان) بهشت کردند و آنها را بر خود افکندند. پروردگارشان (به سرزنش ایشان پرداخت و خطاکاری آنان را متذکر شد و) فریادشان زد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است و رنجیر شما را نمی‌خواهد؟». (آدم و همسرش، دست دعا به سوی خدا برداشتند و) گفتند: پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشان ستم کرده‌ایم و اگر ما را ببخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.» و گاهی دیگر این برنگ نمایان شد: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ مُّخْدَوَةٍ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ»

«سپس شیطان (به نیرنگ و) به نشست و) آدم را وسوسه کرد (و بدو) گفت: آیا تو را به درختی با میوه‌ای که در آن ملک و پادشاهی (و) فنا ناپذیر رهنمود کنم؟»

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که علت فریب آدم، خاطر شناخت ابلیس از نیاز انسان بوده است. بر این اساس راهکاری آن، رای رهایی از این مشکل و یا مشکلاتی از این دست، آن است که به جای هر کس دیگری، بهتر است که به خدا پناه برد و او را تنها مرجع و منبع نجات خود بداند و از تمسک و توسل به غیر، پرهیز کند، زیرا او خدایی است که آنان را آفریده، و تنها اوست که به حکم پروردگارش می‌تواند وی را در کنف حمایت خویش گیرد، و نیازهایش را به طور واقعی و درست

بر آورده سازد. بازگشت به خدا و توکل و توسل به او به معنای بازگشت به همان ذاتی است که انسان به طور ذاتی به وی نیاز دارد.

پس فقیر حقیقی «دوام الافتقار الی الله فی کل حال» نیازمندی درونی و ذاتی پیوسته در هر حالت و شرایطی به خدای بی نیاز می باشد. و بنده در هر ذرات از ذرات ظاهری و باطنی وجود خویش، نیاز درونی کاملی از هر جهت به خداوند از خود بنمایاند. لذا فقر و نیازمندی بنده به خدا، فقر ذاتی و نیاز نظری است که از اعماق وجود انسان نشأت می گیرد. ابوحفص می گوید زیباترین چیزی که بنده می تواند بوسیله ی آن به خدای یگانه ترسل شود. فقر و نیازمندی همیشگی و پیوسته در تمام حالات بوده و پایبندی به سنت رسول خدا ﷺ در همه ی افعال و کردار، و طلب روزی حلال از راه راست و مشروع می باشد. بنابراین فقر دارای بدایت و نهایت، باطن و ظاهر است. بدایت آن، ذلت و فروتنی و نهایتش عزت و سرافرازی می باشد. ظاهر آن نیستی و ناداری و باطنش غنا و بی نیازی است، و این فقر و نیاز نشانه ی ضعف و ناتوانی انسان نیست، بلکه مایه ی تکامل و نشانه ی رشد و تعالی روحانی و معنوی وی و سبب کرامت او می باشد. خداوند می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَذْكُرُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

«اهریمن شما را (به هنگام انفاق می ترساند و) وعده تهیدستی می دهد و به انجام گناه شما را دستور می دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش

خویشتن و فزونی (نعمت) می دهد. و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است.»

خواننده ی گرامی: کتابی که پیش رو دارید، در همین موضوع نگاشته شده است، که نویسنده ی محترم سعی کرده است که با استناد به آیات و روئگر قرآن و استدلال به احادیث گهربار رسول خدا ﷺ و با استیاس به سخنان علما و اندیشمندانی که در احساس فقر و نیاز به خدا و داشتن انلاص، ر گفتار و کردار سرآمد و مورد وثوق امت اسلامی بوده اند، آن را بیان نماید که به حق در این هدف خویش موفق بوده است. امیدوارم با موافقت استفاده قرار گرفته و مایه ی تهذیب نفس و تزکیه قلب و باعث معرفت انسان از خویشتن شود.

غرض نقشی است کز ما باز ماند
که هستی را نمی بینم بقایی
مگر صاحب دلی روزی به رحمت
کند در حق درویشان دعایی

«اللَّهُمَّ اَلْهَمْنِي رَشْدِي، وَ اَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي»

«رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

والسلام

عبدالغنی براهویی (زهری)

شب عید سعید فطر

۱۴۳۰ هـ. ق

مقدمه‌ی مؤلف

«الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی أشرف الانبیاء والمرسلین و علی آله و صحبه اجمعین» اما بعد:

برخی از تحصیل کردگان معاصر، بیان عاطفی را بطور مطلق، مورد نکاش قرار داده و آن را کم ارزش شمرده‌اند؛ و اغلب آن را در برابر خطاب علمی متوازن و بیان عمیق فکری می‌بینند، از این روی، برخی از آنان از شنیدن گوش فرا دادن به موعظه‌ها، اجتناب می‌ورزند. و فرهنگیان و تحصیل کردگان و دانشجویان را امر می‌کنند که از واعظان دوری جویند. به‌طور بیان، این گونه موعظه‌ها به درد عوام الناس می‌آید، تا آنان! جای هیچ تردیدی نیست که بیان و خطابه باید علمی باشد، که باید به آن اعتماد کرد. چرا نمی‌توان خطاب عاطفی را خطاب علمی به حساب آورد؟!۱

آیا این دیدگاه، متوجه حقیقت خطاب عاطفی و موعظه است؟ یا بخاطر آن چیزی است که واعظان بر آن عادت کرده‌اند؟ آیا ممکن نیست که بیان عاطفی و موعظه، چنان پُر بار بشود که در میان التزام علمی، و بنای عاطفی، گونه‌ای سازگاری ایجاد شود؟

خدای عزوجل قرآن مجید را موعظه نامیده است چنانچه می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»

«(در این سوره) آیه‌های روشن و بیانگر و سرگذشت مهمی، همچون سرگذشت پیشینیان و اندرز بزرگی جهت پرهیزگاران برایتان فرو فرستاده‌ایم.»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است، آمده است که هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.»

بنابراین، خدای عزوجل بدگانش را در جاهای متعددی از قرآن، موعظه‌ها و اندرزهای زیادی می‌دهد، از جمله:

«إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ كَمِيحاً بَصِيرًا»^۲

«(بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد، بیگمان خداوند دائماً شنوای سخنان و بینای کردار من بوده می‌باشد»

«يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳

«خداوند نصیحتتان می‌کند، اینکه اگر مؤمنید، نکند که برگز چنین کاری را تکرار کنید و خویشتان را آلوده‌ی معصیتی سازید.»

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ

^۱ - یونس/۵۸

^۲ - نساء/۵۸

^۳ - نور/۱۷

يَعْظُمُ بِهِ^۱

«نعمت خداوند را بیاد آورید و آنچه را که از کتاب و حکمت (یعنی قرآن و اسرار شریعت اسلام) بر شما نازل کرده است و شما را بر آن پند می‌دهد.»

از جمله مسائلی که شایان اندیشیدن است، اینکه بسیاری از احکام شرعی، در قرآن مجید با موعظه یا امر به التزام تقوا، یا به یکی از آن ختم می‌شود. از جمله: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۲

«این حدود خدا است، هر که را خدا و پیغمبرش اطاعت کند، خدا او را به باغ‌های بهشت وارد می‌کند که در آنها رود بارها روان است، و چنین کسانی جاودانه در آن می‌مانند. این پرهیزی بزرگی است و آن کسی که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا در گذرد، خداوند او را به آتش عظیم دوزخ وارد می‌کند که جاودانه در آن می‌ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوار کننده‌ای است.»

و نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا

۱- بقره/۲۳۱

۲- نساء/۱۴-۱۳

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از عذاب و عقاب خدا بپرهیزید و آنچه از مطالبات ربا در پیش مردم باقی مانده است فرو گذارید، اگر مؤمن هستید.»

راشدای آیات طلاق خداوند می‌فرماید: «ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا^۲»

«این (حکام) چیزی است که کسی بدان پند و اندرز می‌گیرد که به خدا و روز آخرت ابدان داشته باشد. هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا را نجات از هر تنگنایی را برایش فراهم می‌سازد.» خداوند سبحان به پیامبر ام‌فرموده است که مردم را موعظه کند. می‌فرماید: «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَابْلُغْ لَهُمُ الْبَيِّنَاتِ^۳»

«آنان کسانی که خداوند می‌داند در دایه‌ایشان چیست، پس از ایشان کناره‌گیری کن و اندرزشان بده و با گفتار رسایی که به (اعماق) درونشان رسوخ کند با آنان سخن بگو.»

از این روی، رسول خدا ﷺ یارانش را موعظه می‌کرد. عیاض بن ساریه رضی الله عنه روایت می‌کند که: «رسول خدا ﷺ ما را موعظه رسایی کرد که در اثر آن، چشمان اشک‌آلود و قلبها ترسان شدند. گوینده‌ای عرض کرد که ای رسول خدا ﷺ! گویی این اندرز، اندرز بدرقه

^۱ - بقره/۲۷۸.

^۲ - طلاق/۲.

^۳ - نساء/۶۳.

گونه‌ای است، پس ما را سفارش کن ...»^۱

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «روز عید با رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شدم. آنحضرت قبل از ایراد خطبه، بدون اذان و اقامه نماز گزارد. سپس برخاست و بر بلال تکیه زد. حاضران را به تقوای خدای عزوجل امر کرده و بر طاعت و عبودیت پروردگار تشویق کرده و مردم را اندرز و تذکرشان داد، سپس نزد زنان رفت، آنان را نیز موعظه کرده و تذکرشان داد ...»

موعظه‌ها را در راهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به صحابه کرام بسیار است، کافی است کتب (برقاه)، صحیح بخاری را مطالعه کنید، تا از موعظه‌های فراوان آنحضرت صلی الله علیه و آله آگاهی یابید.

موعظه در واقع، زنده کردن قلب و باز دارنده نفس از افسار گسیختگی و زیاده‌خواهی آن است. نیز شداری است در برابر دوری و غفلت آن از ذکر خدای تعالی، قلب خشکید و سختی که از موعظه متأثر نمی‌شود، بسان صخره‌ی سختی میماند که هیچ تیزی در آن نفوذ نمی‌کند. از این روی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از چنین تیزی به خدا پناه برده است (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا تَشَبِعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا)^۲

^۱ - احمد، ابوداود در (کتاب السنة) ترمذی در (کتاب العلم)

^۲ - مسلم، در کتاب صلاة العیدین (۶۰۳/۱) به شماره (۸۸۵)

^۳ - مسلم، در کتاب الذکر والتوبة والاستغفار، (۲۰۸۸/۴) شماره: ۲۷۲۲.

«بار الها! از علمی که سودمند نیست و از قلبی که خشوع ندارد، از نفسی که سیر نمی‌شود، و از دعایی که پذیرفته نمی‌شود، به تو پناه می‌برم.»

همچنین چشمی که خشک است و از خوف خدا اشکبار نمی‌شود، در آن زری دیده نمی‌شود. رسول خدا ﷺ فرموده است: «دو گونه چشم هستند که آتش دوزخ به آنها نمی‌رسد. چشمی که از خوف خدا ترسیده و اشک بریزد و چشمی که در شب بیدار بوده و در راه خدا پاسداری کند.»

بنابراین، در فرایند ربوبی رسول خدا ﷺ برای صحابه رضی الله عنهم نیک بیندیش، خواهی دید که آنحضرت صلی الله علیه و آله چگونه توانست با موعظه‌های خویش، آنان را از بهره‌های نفس هوا و هوس آن پاکسازی کند، و قلبهایشان را نرم و به آخرت وابسته گرداند. از رساترین مثالها، روایتی است که انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: «سور خدا روزی که مال غنیمت از اموال هوازن به ایشان رسید، و آنحضرت صلی الله علیه و آله سریع به تقسیم نمود و به مردانی از قریش صد شتر بخشید، که کسانی اعتراض کردند و گفتند: خداوند رسول خدا را مورد بخشش قرار دهد که قریش می‌بخشد، و ما را رها می‌کند، در حالی که از شمشیرهای ما هنوز خون می‌چکد!»

^۱ - ترمذی در کتاب فضائل الجهاد (۱۷۵/۴) شماره: ۱۶۳۹ و در صحیح الجامع به شماره ۳۹۹۱ شیخ آل‌بانی آن را صحیح قرار داده است.

سبحان الله! موضع شگفت‌انگیزی است که برخی از انصار رضی الله عنهم را تحریک کرد، نزدیک بود که پاره‌ای از آنان دچار مشکل شوند. اما به موعظه و اندرز رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنگر که چگونه نفسهایشان را تهذیب کرد، و آن را از وابستگی به دنیا پاک نمود. اندرزهای کوتاه و مختصری به آن‌ها، اما از مرز گوش‌ها گذشته و به اعماق قلوب سرایت کرد و به ژرفای آن‌ها استقرار یافت! انس رضی الله عنه می‌گوید: «سخن آنان به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و کمی را به دنبال انصار فرستاد و آنان را در خیمه‌ای که از پوست ساخته شده بود، گرد آورد. و هیچ کسی دیگر را جز آنان دعوت نکرد. چون دور هم جمع شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آنان تشریف آورد و فرمود: ای انصار! این چه سستی است که از شما به من رسیده است؟ عاقلان و خردمندان‌شان عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله خردمندان ما که چیزی اظهار نکرده‌اند، اما افرادی کم‌سن و سال از ما گفته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قریش از غنائم می‌بستد و به انصار توجهی نمی‌کند. در حالی که از شمشیرهای ما هنوز خون می‌چکد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته من به کسانی که تازه مسلمان هستند، پیرهای را می‌بخشم. آیا مگر شما راضی نمی‌شوید که مردم با اموال به خانه‌هایشان برگردند و شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌های‌تان برگردید! قسم به خدا! با آن چیزی که شما برمی‌گردید، بهتر است از آن چیزی که آنان با آن برمی‌گردند. عرض کردند که: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون شک ما راضی شدیم، به آنان فرمود: بزودی شما ترجیح زیادی مشاهده خواهید کرد.

لذا صبر و شکیبایی کنید، تا خدا و رسولش را بر حوض ملاقات کنید.^۱
لذا تمامی روایات فوق، بر این تأکید دارند که وعظ و اندرز، تنها
ویژه‌ی عوام نیست، بلکه علما و دانشمندان و دانشجویان به آن نیازمندتر
هستند. چرا که آن، مایه‌ی تهذیب نفس و فرو نشانیدن خروش و
بزدلی است. آن می‌باشد؛ که انسان را وادار کرده تا در جستجوی
حقیقت، یکسره و مخلص بوده و در جستجوی دلیل صحیح، صادق باشد.
نیز در ترجمان اقوال و آرای متعدد، درست حرکت کرده تا هوای
نفس، وی را در پرتگاه نصیب و توجه به نفس و انکار حق نیندازد. بویژه
در زمان بروز فتنه‌ها و گم‌کردگی هواها و شبهات از این روی است که
علما بیشتر از خدای عزوجل خوف و ترس داشته و در برابر ذات یگانه‌اش
فروتن می‌باشند. می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
غَفُورٌ»^۲

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا ترس و آشفته با عظیم دارند»
«أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءُ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ أَجْرًا وَأَرْجُو رَحْمَةً
رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِ
الْأَلْبَاب»^۳

«آیا چنین شخص مشرکی که بیان کردیم، بهتر است) یا کسی که
در اوقات شب، سجده کنان و ایستاده به طاعت و عبادت مشغول می‌شود

^۱ بخاری در چند مکان روایت کرده است از جمله: کتاب فرض الخمس، (۲۵۱/۶) شماره: ۳۱۴۷.

^۲ فاطر ۲۸/

^۳ زمر ۹/

و خویشتن را از عذاب آخرت به دور می‌دارد، و رحمت خدای خود را خواستار می‌گردد؟ بگو: آیا کسانی که (وظیفه‌ی خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که چنین چیزی را نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز) تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند، و از آن) مدد و اندرز می‌گیرند»

همان گونه که در موعظه، گونه‌ای تحریک غیرت و همّت در قلب دعوتگر است که وی را به بلند همّتی و صداقت در اراده و ادار می‌کند، و غبار سست و اتوئی را از چهره وی می‌زداید. نیز او را برای استفاده از بالاترین حدّ ترس، ر راستای دعوت و تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر، تشویق می‌کند. همچنین در موعظه تقویت علما و دعوتگران در برابر توطئه‌های دشمنان و ظلم‌شان و ظلم قشر سرکشان است. نیز در آن احیا و زنده گردانیدن قلب و گردانی است که اسیر هوا شده است. قلبی که تقلید کورکورانه بر آن چنان حیره شده است که آن را از ذکر خدای عزوجل روی گردان کرده است. بنابراین می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَّخِذُوا بِبَصَائِحِكُمْ مِنْ حِجَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»

«بگو: من شما را تنها یک نصیحت می‌کنم و آن این است که: خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، یک نفر برخیزید (و اندیشه‌های خفته را زنده کنید) سپس در (بارهی محمد) بیندیشید، که این همدم و هم‌نشین

دیرینه‌ی شما جن زده و دیوانه نیست. بلکه او بیم دهنده‌ی شما از عذاب سختی است که در پیش دارید.»

بیگمان اندرزا و موعظه‌های قرآن و سنت، کوبنده‌هایی هستند که قلب را تکان داده و آن را زنده می‌کنند و زنگبارها را از چهره آن می‌زدانند و بنده‌ی مؤمن را چنان متأثر می‌سازند که با تمام وجود خویش، متوجه پروردگار شده که پیوسته توبه کننده و انابت کننده می‌شود.

بنابراین، در این نه‌شتار کوچک که آن را (الافتقار الی الله ... لب العبودیة) نامیده‌ام، برضه‌ی مورد کنکاش قرار داده‌ام که به گمانم، از موضوعات حیاتی و مباحث اساسی که نیاز به آن نزد عوام و خواص بسیار زیاد است، کوشیده‌ام که آن متن ساده و آسان داشته و قابل فهم باشد. اگر در آن به صواب رفته‌ام، شکر و لطف و توفیق باری تعالی بوده است، که خدای را بر این، ستایش و سپاس می‌گویم. و اگر به اشتباه رفته‌ام، از نفس و شیطان بوده است. که از خدای عز و جل عظیم برای اشتباه خود آمرزش می‌طلبم.

از خدای عزوجل مسألت دارم که ما را از توبه کنندگان و بازگشتگان به درگاه خویش قرار دهد. درود و سلام بر پیامبر و یارانش باد.

احمد بن عبدالرحمن الصویان